فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۹-۶۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۴۰۳

ماهیت و ابعاد رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای «جمهوری اسلامی» در منطقه غرب آسیا

علی آدمی[1]
استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)
نیما رضایی[2]
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

در این پژوهش ضمن بررسی تعاریف مختلفی که محققانی نظیر «کراسنر»، «یانگ»، «کئوهین» و «اوشرنکو و یانگ» از مفهوم «رژیم» ارائه داده‌اند، به بررسی رویکردهای فکری عمده در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی پرداخته می‌شود. سپس اصلی‌ترین مفاهیم مورد کاربرد در مطالعه رژیم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین نشان داده می‌شود که علت اصلی شکل‌گیری «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» از نیمه سال ۲۰۰۳ به بعد که از آن تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌گردد، «معمای امنیتی» ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا در پنج قالب ۱)سنتکام، ۲)ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین، ۳)ناوهای هواپیمابر اعزامی به منطقه، ٤)پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه خلیج‌فارس و ۵)وجود دولت متحد ایالات متحده در منطقه یعنی «اسرائیل» به‌همراه حضور نظامی در دو کشور افغانستان (از اکتبر ۲۰۰۱ به بعد) و عراق (از مارس ۲۰۰۳ به بعد) می‌باشد و جمهوری اسلامی با هدف حل این معمای امنیتی مبادرت به تشکیل «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای» تحت عنوان «محور مقاومت» و متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عربی سوریه، حزب ا... لبنان، گروه‌های چندگانه مقاومت در عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین، جنبش جهاد اسلامی و حماس در فلسطین نموده است تا بتواند امنیت نسبی خود و متحدان را افزایش و درنتیجه بقای خود و دیگر اعضای رژیم در مقابل تهدید ایالات متحده و دیگر تهدیدات (از جمله تهدید اسرائیل و تهدید سلفی-تکفیری‌ها) حفظ نماید. در انتها ابعاد مختلف این رژیم ازجمله اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: رژیم، تعریف رژیم، ابعاد رژیم، انواع رژیم، رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای «جمهوری اسلامی»

1. aliadami2002@yahoo.com
2. Nrir2020@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

مقدمه

اگر به توصیفات ارائه شده از سیاست خارجی جمهوری اسلامی از سوی منابع غربی توجه گردد، مشخص می‌گردد که از دیدگاه اکثریت منابع غربی، جمهوری اسلامی از طریق ابزارهای خود درصدد حصول یا حفظ یا پیشبرد منافع خود در سطح منطقه غرب آسیا و حتی فراتر از آن می‌باشد. به‌عنوان مثال (Smith, 2011,)، (Duck, 2009, p.12)، (Katzman, 2016, p.5) (Department of Defense, 2012, p. 1)، (Fulton, 2013, pp. 1-6)، (pp. 1-10)

البته تعداد این دسته از پژوهش‌ها کم نیست که به‌منظور پرهیز از اطاله کلام تنها به پنج مورد فوق اشاره گردید.

از این‌رو، در این پژوهش عنوان می‌گردد که جمهوری اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا تنها درصدد حصول، حفظ و پیشبرد منافع خود نیست، بلکه با تأسیس یک رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای که از آن تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌شود، به‌دنبال حصول، حفظ و پیشبرد منافع خود و متحدان می‌باشد. به‌عبارت دقیق‌تر، می‌توان «محور مقاومت» که در ادبیات رسمی مقامات جمهوری اسلامی مطرح می‌گردد را تحت عنوان یک رژیم، تشخیص و مورد ارزیابی قرار داد.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی که «کدام‌یک از تعاریف ارائه شده از رژیم قابلیت انطباق بر عملکرد جمهوری اسلامی در رابطه متحدانش در سطح منطقه غرب آسیا یعنی «محور مقاومت» را دارا می‌باشند؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «با توجه به تعاریف ارائه شده از رژیم و بالأخص تعریف «کراسنر» و همچنین دسته‌بندی «لوی، یانگ و زورن» از رژیم‌ها، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی یک رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا تشکیل داده که هدف اصلی آن حفظ بقای جمهوری اسلامی و متحدانش در رژیم می‌باشد و می‌توان اصول، هنجارها، قواعد، رویه‌های تصمیم‌گیری و سایر ابعاد این رژیم را استخراج نمود».

بدین منظور لازم است که در ابتدا اجزا و مولفه‌های اصلی نظریه «رژیم» مورد بررسی قرار گیرد و سپس به بررسی امکان یا عدم امکان انطباق عبارت «رژیم» بر «محور مقاومت» پرداخته شود.

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

تعاریف مختلف از رژیم

مهم‌ترین و شاید هم منسجم‌ترین تعریفی که از رژیم ارائه گردیده است متعلق به «استفان کراسنر» می‌باشد. وی رژیم‌ها را این‌گونه تعریف می‌نماید:

«[مجموعه‌ای از] اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی[1] که انتظارات بازیگران حول آن‌ها در یک حوزه معین از روابط بین‌الملل به‌یکدیگر نزدیک می‌گردد. اصول، باورهای مربوط به واقعیت، علیت و صحت هستند.[2] هنجارها، استانداردهای رفتاری برحسب حقوق و تکالیف هستند. قواعد، تجویزها یا ممنوعیت‌ها [امر و نهی‌ها]ی خاص برای کنش‌ها هستند.[3] رویه‌های تصمیم‌گیری، رویه‌های غالب برای ساخت و اجرای انتخاب‌های جمعی هستند.[4]» (Krasner, 1983, p.2)

«زاکر» معتقد است که پنج موضوع در تعریف «کراسنر» از رژیم‌ها شایسته توجه است:

اول) مشکل تشخیص احکام رژیم در یک حوزه موضوعی[5]، دوم) وجود احکام رژیمی و غیر رژیمی[6] در یک حوزه موضوعی، سوم) رابطه متقابل میان اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری، چهارم) معنای «قوت» یک رژیم، پنجم) معنای «ماهیت» یک رژیم (Zacher, 1987, pp. 174-178)

«اوران آر. یانگ» در مقاله خود سه اشکال عمده را بر تعریف «کراسنر» وارد می‌نماید:

الف) این تعریف رایج در واقع تنها لیستی از عناصری است که تمایز مفهومی آن‌ها دشوار بوده و در شرایط جهان واقعی اغلب باهم همپوشانی دارند.

ب) این تعریف رایج زمانی که درباره جهان واقعی روابط بین‌الملل به‌کار برده می‌شود نشان دهنده یک کشش نگران کننده[7] است.

ج) تعریف ارائه شده از لحاظ مفهومی «کم مایه»[8] است. این تعریف چک لیستی از عناصر

1. implicit or explicit principles, norms, rules, and decision-making procedures
2. Principles are beliefs of fact, causation, and rectitude
3. Rules are specific prescriptions or proscriptions for action
4. Decision-making procedures are prevailing practices for making and implementing collective choice
5. an issue-area
6. regime and nonregime injunctions
7. a disconcerting elasticity
8. thin

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

ارائه می‌دهد که اگر در زمان و مکان یکسان وقوع یابند برای شکل‌گیری پدیده‌ای به‌نام «رژیم» کافی هستند. لکن تعریف ارائه شده، مفهوم رژیم را به سیستم بزرگ‌تر باورها که به حل ابهامات تعریفی کمک می‌نماید، وصل نمی‌کند و راهنمایی برای تنظیم سؤالات کلیدی و فرضیات درباره رژیم‌های بین‌المللی عرضه نمی‌دارد. (Young, 1986, pp.105-106)

دیگر تعریف ارائه شده متعلق به «اوشرنکو و یانگ» می‌باشد که سعی در جبران نقایص موجود در تعریف «کراسنر» از رژیم‌ها نموده‌اند. آنان رژیم‌ها را بدین‌گونه به تصویر کشیده‌اند:

«رژیم‌ها نهادهایی اجتماعی هستند که از اصول مورد توافق[1]، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری تشکیل شده‌اند که بر تعاملات میان بازیگران در یک حوزه موضوعی خاص حاکم هستند. رژیم‌ها قواعد بازی هستند که سرشت رویه‌های اجتماعی قابل قبول[2] را تعیین می‌کنند. در حالی‌که برخی نهادهای بین‌المللی گسترده و فراگیر هستند (به‌عنوان مثال نظم اقتصادی بین‌المللی)، اکثریت رژیم‌ها با مجموعه‌ای محدود از فعالیت‌های به‌خوبی تعریف شده[3] یا یک محدوده جغرافیایی خاص از منافع برای برخی از زیر مجموعه‌های اعضای جامعه بین‌المللی[4] سر و کار دارند. برخی از رژیم‌ها هم از لحاظ کارکردی و هم از لحاظ جغرافیایی محدود هستند.» (Osherenko & Young, 1993, p.1)

رژیم‌های بین‌المللی نظیر دیگر نهادهای اجتماعی، معمولاً بارزه‌های مصلحت (خیر) عمومی[5] را در درجه نسبتاً بالایی به‌نمایش می‌گذارند. (منظور غیرقابل استثنا بودن و مشاع بودن عرضه[6] این مصلحت عمومی است) (Young, 1989 a, p. 21)

علی‌رغم انتقادات وارد شده به تعریف «کراسنر»، لکن همچنان می‌توان تعریف ارائه شده وی از رژیم‌ها را منسجم‌ترین تعریف ارائه شده پذیرفت.

مکاتب فکری در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی

سه مکتب فکری در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی وجود دارد که عبارت‌اند از: نظریه‌های رژیم

1. agreed-upon principles
2. the character of recognized social practices
3. a limited set of well-defined activities
4. specific geographical area of interest to some subset of the members of international society
5. attributes of collective goods
6. nonexcludability and jointness of supply

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

مبتنی بر قدرت، مبتنی بر منفعت و مبتنی بر شناخت[1]. این سه مکتب فکری را این‌گونه هم می‌توان معرفی نمود: رئالیست‌ها که بر روابط قدرت تمرکز می‌نمایند، نئولیبرالیست‌ها که تحلیل خود را برپایه منظومه‌های منافع[2] قرار می‌دهند و شناخت‌گرایان[3] که بر پویایی‌های شناخت، ارتباطات و هویت‌ها تأکید می‌نمایند. یک اختلاف عمده که این سه مکتب فکری را از یکدیگر مجزا می‌سازد، درجه نهادگرایی[4] است که این سه مکتب فکری تمایل به حمایت از آن دارند. (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, pp.1-2)

عناصر اصلی این سه رویکرد در جدول شماره زیر ذکر گردیده است.

	رئالیسم	نئولیبرالیزم	شناخت‌گرایی (مخصوصاً شناخت‌گرایی قوی)
متغیر مرکزی	قدرت	منافع	شناخت
[درجه] نهادسازی	ضعیف	متوسط	قوی
جهت‌گیری فرانظری	خردگرا	خردگرا	جامعه شناختی
مدل رفتاری	دلمشغول دست‌آوردهای نسبی	حداکثرسازی دست‌آوردهای مطلق	نقش-بازیگر

(Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p.6)

«کراسنر» در کتاب خود نویسندگان رژیم‌های بین‌المللی را به سه دسته ساختارگرایان، پیروان گروسیوس و ساختارگرایان تعدیلی تقسیم‌بندی می‌نماید.

«ساختارگرایان»، رژیم‌های بین‌المللی را یک متغیر وابسته به قدرت درنظر می‌گیرند. رئالیست‌های سنتی و حتی نئورئالیست‌ها را می‌توان در زمره این دسته به‌شمار آورد. «ساختارگرایان» هیچ‌گونه نقشی برای رژیم‌ها قائل نیستند. رژیم‌ها تنها آلت دست قدرت‌های بزرگ هستند و قواعد این رژیم‌ها توسط آن قدرت‌ها تعیین می‌گردد.

«پیروان گروسیوس» رژیم‌های بین‌المللی را به‌عنوان یک متغیر مستقل درنظر می‌گیرند. آن‌ها معتقدند که رژیم‌ها به‌صورت نهاد اجتماعی موجودیت دارند و به صورت تکاملی حیات

1. power-based, interest-based, and knowledge-based theories of regimes
2. constellations of interests
3. cognitivists
4. degree of institutionalism

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

داشته‌اند، بنابراین یا موسسی برای رژیم‌ها در نظر نمی‌گیرند و یا این‌که معتقدند مؤسسین رژیم‌ها هیچ‌گونه کنترل و یا اختیاری بر رژیم‌ها ندارند.

«ساختارگرایان تعدیلی» رژیم‌ها را به عنوان متغیر دخیل و میانی با واسطه درنظر می‌گیرند. آن‌ها معتقدند اگرچه رژیم‌ها از قدرت جدا نیستند، لکن با گذشت زمان، مؤسسین رژیم قادر به کنترل کامل رژیم‌ها نخواهند بود و رژیم‌ها به‌مرور زمان به استقلال نزدیک می‌شوند. اگرچه هیچ‌گاه استقلال کامل را به‌دست نخواهند آورد. رژیم‌ها بر طبق این نظریه متغیرهایی بین قدرت و دست‌آورد (منافع) بوده و می‌توانند بر رفتار بین‌المللی بازیگران تأثیر گذاشته و تعریف دیگری برای منافع ملی بازیگران ارائه دهند. رابرت کئوهین، آرتور ستین، رابرت جرویس، جان راگی، چارلز لیس سن و بنجامین کوهن از این دسته به شمار می‌آیند. (عسگرخانی،۱۳۸۱، صص. ۱۹۶-۱۹٤)

«هاگارد و سیمونز» نیز چهار رویکرد نظری «ساختارگرایی»[1]، «رویکردهای استراتژیک و نظریه بازی‌ها»[2]، «نظریه‌های کارکردی»[3] و «نظریه‌های شناختی»[4] را در مطالعه رژیم‌های بین‌المللی و بالأخص در تغییر و انحراف رژیم‌ها مورد بررسی قرار می‌دهند. نویسندگان، «ساختارگرایی» را همان نظریه ثبات هژمونیک می‌دانند و معتقدند که این نظریه صرفه‌جویانه‌ترین تبیین از پویایی‌های رژیم[5] را ارائه می‌دهند. این نظریه، شکل‌گیری و حفظ رژیم را به وجود یک قدرت مسلط پیوند می‌زند و تضعیف رژیم را با یک هژمون روبه‌زوال[6] مرتبط می‌داند. «نظریه بازی‌ها» برای تبیین این موضوع که چگونه تحت شرایط آنارشیک که فقدان اقتدار فراملی برای اجرای توافقات وجود دارد، همکاری می‌تواند بین بازیگران شکل بگیرد، به‌کار می‌رود. «نظریه بازی‌ها» می‌تواند به‌سادگی شرایطی که در آن رژیم‌ها به‌عنوان نمونه‌ای از رفتار تعاونی[7] شکل می‌گیرند را تبیین نماید و همچنین می‌تواند شرایط مساعد برای یک توافق پایدار را نشان دهد. «نظریه‌های کارکردی» رفتارها یا نهادها را برحسب تأثیرات آن‌ها تبیین می‌نمایند.

1. Structuralism
2. Strategic and game-theoretic approaches
3. Functional theories
4. Cognitive theories
5. the most parsimonious explanation of regime dynamics
6. a waning hegemon
7. cooperative behavior

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

مطابق این نظریه اصلاح یا تضعیف یک رژیم زمانی رخ می‌دهد که آن رژیم «ناکارکرد»[1] شده باشد. «نظریه‌های شناختی» این نکته را بیان می‌نمایند که همکاری بدون اشاره به ایدئولوژی، ارزش‌های بازیگران، باورهایی که این بازیگران درباره وابستگی متقابل موضوعات دارند و شناخت در دسترس بازیگران درباره این موضوع که آن‌ها چگونه می‌توانند اهداف خاص را محقق نمایند، نمی‌تواند به‌طور کامل تبیین گردد. همکاری به‌واسطه ادراک و ادراک اشتباه، ظرفیت پردازش اطلاعات و یادگیری[2] تحت تأثیر قرار می‌گیرد. (Haggard & Simmons, 1987, pp.498-513)

مفاهیم اصلی در مطالعه رژیم‌ها

در این قسمت اصلی‌ترین مفاهیم مورد کاربرد در مطالعه رژیم‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

شکل‌گیری رژیم[3]

بسته به رویکردی که محقق در مطالعه رژیم‌ها از آن استفاده می‌نماید، دلایل «شکل‌گیری رژیم» نیز متفاوت می‌باشد. در «نظریه‌های مبتنی بر قدرت درباره رژیم‌ها»، عامل شکل‌گیری رژیم «قدرت» است. همان‌گونه که بعداً بدان اشاره می‌گردد «نظریه‌های مبتنی بر قدرت درباره رژیم‌ها» پیوند تنگاتنگی با نظریه «ثبات هژمونیک» دارند. در نظریه «ثبات هژمونیک»، عامل شکل‌گیری رژیم‌ها، قدرت‌های هژمون هستند. «میرشایمر» در مقاله خود صریحاً به این مورد اشاره می‌نماید. «قدرت‌مندترین دولت‌ها در نظام، «نهادها» را تشکیل و به آن‌ها شکل می‌دهند برای این‌که آن‌ها بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ و حتی افزایش دهند.» (Mearsheimer, 1994/95, p. 13)

در «نظریه‌های مبتنی بر منافع درباره رژیم‌ها»، عامل شکل‌گیری رژیم «منافع بازیگران» می‌باشد. به‌عنوان مثال شکل‌گیری رژیم تجارت بین‌المللی و دیگر رژیم‌ها در وهله اول به‌دلیل منافع یا دست‌آوردهای مطلقی است که نصیب بازیگران عضو رژیم می‌گردد.

در «نظریه‌های مبتنی بر شناخت درباره رژیم‌ها»، عامل شکل‌گیری رژیم «شناخت و

1. dysfunctional
2. perception and misperception, the capacity to process information, and leaming
3. Regime Formation

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

ادراک مشترک بازیگران از مشکلات» می‌باشد. «پیتر ام. هاس» معتقد است معانی مشترک بیناذهنی هم در شکل‌گیری و هم در عملکرد رژیم‌ها مهم هستند و عنوان می‌دارد: «قبل از آن‌که دولت‌ها برسر لزوم و چگونگی تقابل جمعی با یک مشکل خاص به‌توافق برسند، آن‌ها باید درباره ماهیت و دامنه مشکل ایجاد شده و همچنین درباره روشی که در آن مشکل ایجاد شده به نگرانی‌های دیگر در همان حوزه موضوعی ارتباط پیدا می‌نماید به یک اجماع نسبی برسند.» (Haas, 1992, p. 29)

قوت رژیم[1]

«قوت» از طریق درجه پذیرش احکام رژیم به‌ویژه در مواردی که منافع شخصی کوته‌بینانه یا کوتاه مدت[2] اعضای رژیم با قواعد رژیم در تضاد باشد، اندازه‌گیری می‌شود. (Haggard & Simmons, 1987, p.496)

اثربخشی رژیم[3]

اثربخشی رژیم دو ایده همپوشانی شده را در بر دارد: اول آن‌که یک رژیم تا آن‌جا اثربخش است که اعضای آن به هنجارها و قواعد آن رژیم وفادار بمانند. (این ویژگی رژیم گاهی اوقات تحت عنوان «قوت رژیم»[4] مورد اشاره قرار می‌گیرد.) دوم آن‌که یک رژیم تا آن‌جا اثربخش است که به اهداف خاصی نائل آید یا مقاصد خاصی را برآورده نماید. اساسی‌ترین و گسترده‌ترین این مقاصد، افزایش قابلیت دولت‌ها برای همکاری در حوزه‌های موضوعی است. (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p. 2)

دامنه[5] رژیم

«دامنه» به محدوده موضوعاتی که یک رژیم پوشش می‌دهد اشاره دارد. اگرچه تغییرات در دامنه رژیم توجه نظری کمی به خود جلب کرده، غفلت از آن می‌تواند موجب توصیف گمراه

1. regime strength
2. short-term or “myopic” self-interests
3. regime effectiveness
4. regime strength
5. Scope

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

کننده از یک رژیم شود. عدم موافقت با برخی از مقررات گات (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) علامت تضعیف رژیم تجاری در دهه ۱۹۷۰ را از خود مخابره نمود. با این حال در همان زمان، دامنه رژیم به‌واسطه مذاکره بر سر کدهای دور توکیو[1] گسترش یافت. یکی از بحث‌برانگیزترین سؤالات درباره دستورکار تجاری فعلی مربوط به دامنه رژیم‌ها می‌باشد، یعنی این‌که گات چگونه می‌تواند موضوعات جدید نظیر تجارت خدمات، سیاست صنعتی و قوانین ملی حاکم بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را مورد توجه قرار دهد. (Haggard & Simmons, 1987, p.497)

استحکام (انعطاف پذیری) رژیم[2]

استحکام (انعطاف پذیری) رژیم به «قدرت مانایی(ماندگاری)»[3] نهادهای بین‌المللی در مواجهه با چالش‌های برون‌زا (خارجی) و به‌میزانی که انتخاب‌های نهادی قبلی[4]، تصمیمات و رفتار جمعی را در دوره‌های بعدی محدود نماید، یعنی تا آن‌جا که تاریخ نهادی اهمیت دارد، اشاره می‌نماید. (Powell, 1994, p.341)

به بیانی دیگر، رژیم‌هایی که با هرگونه تغییر قدرت در میان اعضای خود یا هرزمان که شرکای قوی‌تر منافع خود را کسب می‌نمایند، تغییر می‌یابند و درحد مطلوب تمایلی برای خدمت ندارند فاقد انعطاف‌پذیری هستند. تغییر در این زمینه، می‌تواند به‌معنای هرگونه تغییر اساسی در محتوای هنجاری رژیم یا یک تغییر قابل ملاحظه (معمولاً افول رژیم) در این زمینه که دستورالعمل(تجویز)های رژیم[5] واقعاً توسط اعضای آن رژیم مورد موافقت قرار نگیرد (یا هردو)، باشد. (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, pp. 2-3)

شکل سازمانی[6]

ادبیات اخیر مربوط به رژیم‌ها، مشکلات طراحی و عمل سازمانی را نادیده می‌گیرند. برخی

1. Tokyo Round codes
2. regime robustness (resilience)
3. staying power
4. prior institutional choices
5. regime's prescriptions
6. regime's prescriptions

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

موضوعات منجر به نظم غیرمتمرکز می‌گردند: احکام رژیم ممکن است تنها برای فراخوان دولت‌ها در اشتراک اطلاعات یا خودداری از اقدامات خاص نظیر ایجاد آلودگی، ماهیگیری بیش از حد، آزمایشات هسته‌ای یا افزایش تعرفه‌ها به‌کار روند. سایر رژیم‌ها نظیر رژیم مبادلات با نرخ ثابت خواستار مداخله مثبت ازسوی دولت‌ها هستند، لکن تا حد زیادی غیرمتمرکز باقی می‌مانند. اغلب رژیم‌ها احتمالاً یک دستگاه اداری حداقلی[1] به‌منظور حل و فصل اختلافات، جمع‌آوری و اشتراک گذاری اطلاعات یا نظارت را در اختیار دارند. وظایف پیچیده تعاونی[2] نیازمند ساختارهای سازمانی با طراحی ماهرانه که به‌طور بالقوه مستقل هستند، می‌باشند. (Haggard & Simmons, 1987, pp.496-497)

حالت تخصیصی[3]

رژیم‌ها می‌توانند مکانیزم‌های مختلف اجتماعی به‌منظور تخصیص منابع[4] را به‌کار گیرند. (Haggard & Simmons, 1987, p. 498)

دو نوع مکانیزم اجتماعی برای تخصیص منابع وجود دارند. اول) مدل بازار که در واقع از نظریه‌های وابستگی متقابل استفاده نمود، و تکیه بر حقوق مالکانه دارد. این مکانیزم کنترل دولت را ناروا می‌داند و بر عکس بخش خصوصی را تقویت می‌نماید. دوم) مکانیزم بخش دولتی است که در آن کنترل مستقیم منابع توسط دولت انجام می‌پذیرد. (عسگرخانی، ۱۳۸۱، ص. ۱۹۸)

یک رژیم بازار محور[5] از تخصیص خصوصی منابع، تضعیف کنترل‌های ملی [بر واردات کالا]، تضمین حق مالکیت و تسهیل قراردادهای خصوصی حمایت می‌نماید. ماهیت حوزه موضوعی و میزان همکاری می‌تواند تا حدی اولویت حالت تخصیص اقتدارگرایانه[6] در مقابل حالت تخصیص بازار محور را تعیین نماید. (Haggard & Simmons, 1987, p. 498)

1. minimal administrative apparatus
2. Complex cooperative tasks
3. Allocational mode
4. different social mechanisms for resource allocation
5. a market-oriented regime
6. authoritative modes of allocation

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

طبقه‌بندی رژیم‌ها

«لوی، یانگ و زورن» در مقاله خود دسته‌بندی زیر را از رژیم‌ها ارائه می‌دهند.

Formality تشریفات رسمی	Convergence of Expectations همگرایی انتظارات: Low	High
Low	no regimes رژیمی وجود ندارد	tacit regimes رژیم‌های ضمنی
High	dead letter regimes رژیم های بی اعتبار	classic regimes رژیم‌های کلاسیک

(Levy, Young & Zurn, 1995, p. 272)

بعد عمودی جدول بیان‌گر تشریفات رسمی رژیم است. بعد افقی جدول نیز به میزان همگرایی انتظارات اشاره دارد، چرا که استفاده از اصطلاح «رژیم» بدون وجود حداقل درجه‌ای از «تشریفات رسمی»[1] و حداقل درجه‌ای از «همگرایی انتظارات»[2] بی معنی است.

اگر یک توافق رسمی در بین نباشد و در افق انتظارات کشورها، پایبندی به قواعد وجود نداشته باشد، بدیهی است که رژیمی نیز وجود نخواهد داشت.

در رژیم‌های بی‌اعتبار[3] اگرچه قواعد صریح ازجمله «تجویزهای رویه‌ای و ماهوی»[4] که به شکل کتبی بیان شده‌اند، وجود دارند، لکن انتظار کمی برای رعایت این قواعد وجود دارد.

اصطلاح «رژیم‌های ضمنی»[5] به مواردی اشاره دارد که در آن‌ها به قواعد غیررسمی و همچنین به رفتارهایی که آزادانه[6] از این قواعد استنباط می‌گردند و با این قواعد تناقضی ندارند، به‌صورت منظم اما ضمنی استناد صورت می‌پذیرد. به‌عبارت دیگر در «رژیم‌های ضمنی»، حتی در شرایطی که قواعد رسمی وجود ندارد، انتظار برای رعایت این قواعد غیررسمی زیاد می‌باشد. نظام موازنه قوا در اروپای قرن نوزدهم و نظام حوزه نفوذ در میان

1. a minimum degree of formalization
2. a minimum degree of convergence in expectations
3. Dead letter regimes
4. substantive and procedural prescriptions
5. tacit regimes
6. independently

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

ابرقدرت‌ها پس از جنگ جهانی دوم نمونه‌هایی از این نوع رژیم هستند.

«رژیم‌های کلاسیک» در حوزه‌های موضوعی که در آن‌ها علاوه بر قواعد صریح و استناد منظم به این قواعد، رفتارهای سازگار با قواعد[1] نیز شایع هستند، وجود دارند. به‌عبارت دیگر در «رژیم‌های کلاسیک»، انتظار بالایی برای رعایت و التزام به قواعد رسمی وجود دارد. رعایت رفتارهای سازگار با قواعد در مواقع ذیل وجود دارند:

الف) نقض آشکار [قواعد] به‌صورت استثناء رخ می‌دهد.

ب) طرفین آسیب دیده از نقض [قواعد]، از طریق مراجعه صریح و ضمنی به قواعد مورد توافق، علیه [ناقضان] اعتراض می‌کنند.

ج) ناقضان، قواعد و هنجارهایی که در این اعتراضات مورد استناد قرار می‌گیرد را انکار نمی‌نمایند.

اصطلاح «رژیم‌های کلاسیک» برای چنین مواردی به‌کار می‌رود چون حضور تمامی شاخص‌ها- نظیر قواعد صریح، استناد منظم به قواعد، رفتارهای سازگار با قواعد- این اطمینان را ایجاد می‌نماید که هر تحلیل‌گر رژیمی بپذیرد که رژیم‌های بین‌المللی تحت چنین شرایطی وجود دارند. مطالعه این موارد بدون شک هسته اصلی تحلیل رژیم‌ها را تشکیل می‌دهند. رژیم گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) و رژیم «لایه ازون» از جمله موارد شناخته شده در این رابطه هستند. (Levy, Young & Zurn, 1995, pp. 272-273)

«اوران. آر یانگ» در مقاله خود دسته‌بندی دیگری از رژیم‌ها (و نهادها)ی بین‌المللی ارائه می‌دهد. وی با استفاده از سه مفهوم «نظم خودانگیخته (خود به خودی)»[2]، «نظم مذاکره‌ای»[3] و «نظم تحمیلی»[4] هر مفهوم را مترادف با دسته‌ای از رژیم‌ها (و نهادها)ی بین‌المللی درنظر می‌گیرد و به این‌ترتیب دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از رژیم‌ها بین‌المللی ارائه می‌دهد.

برخی رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند به‌درستی به‌عنوان «نظم خودانگیخته (خود به خودی)» تفسیر گردند. چنین نهادهایی مستلزم هماهنگی آگاهانه در میان شرکاء، نیازمند توافق صریح درباره بخشی از موضوعات یا درباره موضوعات آتی نیستند و به‌میزان زیادی در مقابل

1. rule-consistent behavior
2. spontaneous orders
3. negotiated orders
4. imposed orders

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

تلاش‌ها برای مهندس اجتماعی مقاوم هستند و این‌گونه از دیگر نهادها متمایز می‌گردند.

دسته دوم از رژیم‌های بین‌المللی که می‌تواند تحت عنوان «نظم مذاکره‌ای»[1] توصیف گردد به‌طرز برجسته‌ای متفاوت هستند. این‌ها رژیم‌هایی هستند که به‌واسطه تلاش آگاهانه برای موافقت با قوانین عمده، توافق صریح درباره بخشی از شرکای شخصی[2] و بیان رسمی نتایج توصیف می‌گردند.

دسته سوم از رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان برحسب مفهوم «نظم تحمیلی»[3] طبقه‌بندی نمود. نظم تحمیلی به این دلیل متفاوت از نظم خودانگیخته است که نظم تحمیلی تعمداً از طریق قدرت‌های مسلط یا کنسرتی از بازیگران مسلط مورد حمایت قرار می‌گیرد. در همان زمان، نظم تحمیلی مستلزم توافق صریح در بخشی از بازیگران تابع نمی‌باشد و این بازیگران اغلب به‌طرز موثری در غیاب هرگونه عبارت [توافق] رسمی[4] عمل می‌نمایند. به‌طور کوتاه، نظم تحمیلی به‌طور تعمدی و توسط بازیگران مسلط ایجاد می‌گردد تا دیگر بازیگران را به‌منظور پیروی از الزامات این نظم از طریق ترکیبی از اجبار، همکاری و دست‌کاری انگیزه‌ها[5] تحت لوای این نوع نظم درآورد. (Young, 1982, pp.282-285)

تغییر رژیم‌ها

علل تغییر رژیم‌ها نظیر دلایل شکل‌گیری رژیم‌ها به‌شدت وابسته به رویکرد نظری مطالعه رژیم است.

در «نظریه‌های مبتنی بر قدرت درباره رژیم‌ها»، عامل تغییر رژیم، «قدرت» است. «میرشایمر» در مقاله خود صریحاً به این مورد اشاره می‌نماید. «ناتو به‌طور اساسی مظهر توزیع دوقطبی قدرت در اروپا درخلال جنگ سرد بود و آن‌چیزی که در حفظ ثبات در قاره اروپا اهمیت داشت موازنه قوا بود و نه خود «ناتو». «ناتو» اساساً ابزاری آمریکایی برای مدیریت قدرت در مقابله با تهدید شوروی بود. اکنون با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، رئالیست‌ها استدلال می‌کنند که «ناتو» باید منحل گردد یا خودش را برمبنای توزیع جدید قدرت در

1. negotiated orders
2. explicit consent on the part of individual participants
3. imposed orders
4. any formal expression
5. manipulation of incentives

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

اروپا بازسازی نماید. «ناتو» نمی‌تواند آن‌گونه که درطول جنگ سرد بود باقی بماند.» (Mearsheimer, 1994/95, p. 14)

در «نظریه‌های مبتنی بر منافع درباره رژیم‌ها»، عامل تغییر رژیم، «منافع بازیگران» می‌باشد. در «نظریه‌های مبتنی بر شناخت درباره رژیم‌ها»، عامل تغییر رژیم، تغییر در «شناخت و ادراک مشترک بازیگران از مشکلات» می‌باشد.

«هاگارد و سیمونز» معتقدند رژیم‌ها ممکن است درطول زمان به حداقل چهار شیوه تغییر کنند یا منحرف[1] گردند: قوت، شکل سازمانی، دامنه و حالت تخصیصی..(Haggard & Simmons, 1987, p.496)

نظریه ثبات هژمونیک

ریشه نظریه ثبات هژمونیک به «چارلز پی.کیندل‌برگر» باز می‌گردد که در کتاب خود با عنوان «جهان در رکود ۱۹۳۹-۱۹۲۹»[2] که مضمونی اقتصادی دارد، عنوان می‌دارد: «به‌منظور آن‌که جهان اقتصاد باثبات باشد باید یک تثبیت‌کننده[3] وجود داشته باشد، تنها یک تثبیت‌کننده» (Kindleberger, 1973, p.305)

برخی از محققان معتقدند که رژیم‌های بین‌المللی نشان دهنده تغییرات توزیع قدرت در نظام بین‌الملل می‌باشد. ظهور یا سقوط یک رهبر مسلط به ظهور یا کاهش آرایش بین‌المللی پایدار و به‌طور کلی سودمند منجر می‌گردد. (Snidal, 1985, p.584)

نقش بریتانیا در تشکیل رژیم‌هایی برای «تجارت بین‌الملل» و همچنین «اقیانوس‌ها» در قرن نوزدهم و نقش ایالات متحده در تأسیس رژیم‌های تجاری و پولی[4] پس از جنگ جهانی دوم موجب گردیده تا بسیاری از محققان روابط بین‌الملل دلمشغول جایگاه «بازیگر برتر یا هژمون»[5] در جامعه بین‌الملل گردند. (Young, 1989 b, pp. 352-353)

نظریه ثبات هژمونیک در بر دارنده دو استنتاج مهم و در عین حال جدا از هم است: اول، حضور یک بازیگر مسلط منجر به ارائه یک رژیم بین‌المللی پایدار درباره تجارت آزاد

1. change over time or vary
2. The World in Depression 1929-1939
3. stabilizer
4. monetary and trade regimes
5. preponderant actors or hegemons

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

می‌گردد. (به‌طور گسترده‌تر، هژمون در ظهور رژیم‌های بین‌المللی در حوزه‌های موضوعی مختلف، رهبری را برعهده دارد.) دوم، اگرچه رهبر مسلط از این وضعیت سود می‌برد، لکن دولت‌های کوچک‌تر منافع بیشتری را به‌دست می‌آورند. دولت‌های کوچک‌تر هیچ هزینه‌ای را تقبل نمی‌نمایند و در عین حال به‌طور کامل در منافع سهیم هستند. (Snidal, 1985, p.581)

تفاوت یا تشابه نهاد، رژیم و سازمان

به‌طور خلاصه باید گفت که مطابق تعریف اغلب محققان، رژیم‌های بین‌المللی نهادهایی خاص شامل دولت‌ها و/یا بازیگران فراملی می‌باشند که در موضوعات ویژه در روابط بین‌الملل معنا پیدا می‌کنند. «کئوهین» نهادها را به‌صورت «مجموعه‌ای مانا (ماندگار) و مرتبط از قواعد[1] (رسمی یا غیررسمی) که نقش‌های رفتاری را تجویز نموده، فعالیت‌هایی را تحمیل نموده و به انتظارات شکل می‌دهند» تعریف می‌نماید و سازمان‌های بین‌المللی را نیز نهادهایی سودمند[2] با قواعد صریح، تکالیف خاص نقش‌ها[3] برای افراد و گروه‌ها و ظرفیت کنش می‌داند. (Keohane, 1989, p.163) به‌عبارت دیگر، «کئوهین» سازمان‌های بین‌المللی را در دل نهادهای بین‌المللی قرار می‌دهد. موضوعی که «دافیلد» نیز بدان معتقد است و در تعریف خود از نهادهای بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی را اعم از سازمان‌های بین‌المللی درنظر می‌گیرد. (Duffield, 2007, p. 7-8)

«کئوهین» اختلاف رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را این‌گونه ذکر می‌نماید: «بر خلاف رژیم‌های بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند در فعالیت‌های معطوف به هدف[4] نظیر تولید و خرج‌کرد پول، ترویج سیاست‌ها و ایجاد گزینه‌های احتیاطی[5] درگیر شوند.» (Keohane, 1988, p.384)

شکل‌گیری «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی»

در این قسمت با استناد به نظریه‌های رئالیسم تدافعی و تهاجمی که درشمار «نظریه‌های مبتنی

1. persistent and connected sets of rules
2. purposive institutions
3. specific assignments of roles
4. goal-directed activities
5. discretionary choices

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

بر قدرت درباره رژیم‌ها» هستند و دوگانه «قدرت–امنیت» یا به‌قول «بری بوزان» معمای «قدرت–امنیت» (بوزان،۱۳۸۹، ص.۳۲۳) را برجسته می‌سازند، نشان داده می‌شود که علت اصلی شکل‌گیری «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» از نیمه سال ۲۰۰۳ به بعد که از آن تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌گردد، «معمای امنیتی» ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌باشد و جمهوری اسلامی باهدف حل این معمای امنیتی مبادرت به تشکیل «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای» متشکل از متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عربی سوریه، حزب ا... لبنان، گروه‌های چندگانه تشکیل دهنده الحشد الشعبی عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین، جنبش جهاد اسلامی و حماس در فلسطین نموده است. البته لازم به ذکر است که برخی از این بازیگران به مرور زمان عضو رژیم گردیدند و از ابتدا در آن حضور نداشتند.

در رابطه با مفهوم «معمای امنیتی» باید گفت که این مفهوم، یک مفهوم مرکزی در تقریباً تمامی نظریه‌های رئالیستی است. (Snyder,2002, p.155)

اصطلاح «معمای» امنیتی اولین بار توسط «جان هرتز» در مقاله‌ای با عنوان «بین‌الملل‌گرایان آرمان‌گرا و معمای امنیتی» مطرح گردید. او در آن مقاله «معمای امنیتی» را این‌چنین تعریف می‌نماید: «گروه‌ها یا افراد تحریک می‌شوند که به‌منظور در امان ماندن از تأثیر قدرت دیگران، میزان بیشتر و بیشتری از قدرت را کسب نمایند. این موضوع به‌نوبه خود، دیگران را ناامن‌تر می‌سازد و آنان را وادار می‌سازد تا برای «بدترین‌ها»[1] محیا شوند». (herz,1950, p. 157)

جرویس معنای معمای امنیتی را این‌گونه تشریح می‌نماید: «افزایش امنیت یک دولت، کاهش امنیت سایرین را درپی دارد» (jervis,1978, p. 186) یا به‌تعبیر دیگر: «بسیاری از ابزارهایی که دولت‌ها به‌منظور افزایش امنیت خود از آن استفاده می‌نمایند می‌تواند امنیت سایر دولت‌ها، حتی امنیت قدرت‌های امنیت‌طلب را کاهش دهد». (lobell,2010, p. 6660)

بنابراین ممکن است دولت A به‌منظور افزایش امنیت خود نسبت به خرید جنگنده، تانک، موشک و ... اقدام نماید. در این‌جا یک سؤال مهم بر ذهن متبادر می‌گردد: «هدف دولت A از بزرگ نمودن ارتش و ساز و برگ نظامی خود چیست؟ آیا می‌خواهد قدرت بیشتری را کسب نماید یا می‌خواهد امنیت خود را تضمین نماید؟» این سؤال یک دوراهی را در ذهن

1. worst

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

ایجاد می‌نماید، که به آن «معمای امنیتی» گفته می‌شود.

پس از ذکر این توضیحات به بیان معمای امنیتی شکل‌گرفته در منطقه غرب آسیا می‌پردازیم:

«جمهوری اسلامی حضور نظامی ایالات متحده در منطقه در قالب نیروهای ۱)سنتکام، ۲)ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین، ۳)ناوهای هواپیمابر اعزامی به منطقه، ٤)پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه خلیج‌فارس و ۵)وجود دولت متحد ایالات متحده در منطقه یعنی «اسرائیل» به‌همراه حضور نظامی در دو کشور افغانستان (از اکتبر ۲۰۰۱ به بعد) و عراق (از مارس ۲۰۰۳ به بعد) می‌باشد را ناشی از رویکرد رئالیسم تهاجمی ایالات متحده و اقدامی در راستای افزایش قدرت نسبی آن کشور می‌داند و از آن‌جا که مطابق اصل خودیاری کشورها نمی‌توانند برای حفظ بقای خود متکی به دولت یا دولت‌های دیگر باشند، به‌منظور افزایش امنیت نسبی خود ناگزیر از تشکیل «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» تحت عنوان «محور مقاومت» می‌باشد تا بتواند امنیت نسبی خود و متحدان را افزایش و درنتیجه بقای خود و دیگر اعضای رژیم را حفظ نماید.»

ایالات متحده در پنج قالب مختلف در منطقه غرب آسیا به‌طور اعم و مناطق «خلیج‌فارس» و «شامات» به‌طور اخص حضور دارد:

الف) در قالب «سنتکام(Centcom)»

در دوره ریگان نیروهای واکنش سریع در منطقه مستقر شدند و تقویت و تجهیز کشورهای جنوبی خلیج‌فارس در دستورکار دولت وی قرار گرفت. (یزدان‌فام،۱۳۸۹، ص. ۱۱۵) به‌دنبال آن فرماندهی مرکزی ایالات متحده[1] در اول ژانویه ۱۹۸۳ تأسیس شد که یکی از ۹ فرماندهی جنگی ایالات متحده در سرتاسر جهان می‌باشد. فرماندهی مرکزی ایالات متحده منطقه مرکزی جهان، بین فرماندهی اروپا و اقیانوس آرام، شامل افغانستان، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، عمان، بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، یمن، عراق، اردن، سوریه، لبنان، مصر و کشورهای تازه تأسیس اتحاد جماهیر شوروی(ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان) واقع شده است را پوشش می‌دهد. (United States Central Command, n.d. a) بنابر نوشته وب‌گاه این فرماندهی، یکی از وظایف این فرماندهی، مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات کننده ایران در منطقه می‌باشد. (United States Central Command, n.d. b)

1. United States Central Command (CENTCOM)

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

ب) در قالب ناوگان‌های دریایی

ایالات متحده دارای **پنج ناوگان دریایی** می‌باشد. منطقه عملیاتی **ناوگان پنجم دریایی**، خاورمیانه(دریای سرخ، دریای عربی و خلیج فارس) و شمال اقیانوس هند بوده و قرارگاه آن شهر منامه بحرین می‌باشد که نیروی دریایی آمریکا علاوه برآن دارای دفاتری در کویت، عربستان و عمان می‌باشد و از بندر جبل علی دبی جهت امور پشتیبانی و استراحت کارکنان یگان‌های شناور آمریکا استفاده می‌نماید. از زمان جنگ خلیج فارس، «فرماندهی مرکزی نیروی دریایی»، فرماندهی این ناوگان را برعهده دارد. (رمضانی تکلیمی، ۱۳۸۷، صص. ۳۲۸-۳٤۰)

ج) در قالب پایگاه‌های نظامی در منطقه خلیج‌فارس

پایگاه‌های هوایی آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس در نقاط زیر پراکنده و مستقر هستند:

کویت: پایگاه‌های هوایی احمدالجابر و علی السالم - فرودگاه بین‌المللی کویت

عربستان: پایگاه‌های هوایی ظهران، جده، خمیس مشایعت، ملک سلطان، ریاض، تبوک و طائف - روستای اسکان و شهر نظامی ملک خالد

قطر: پایگاه هوایی العدید - فرودگاه بین‌المللی دوحه

امارات: پایگاه هوایی الظفره - فرودگاه بین‌المللی فجیره

عمان: پایگاه‌های هوایی المصیره، المصنه، سیب و تمریت

بحرین: پایگاه‌های هوایی المحرق و شیخ عیسی

اردن: پایگاه هوایی شاهد موفق

ترکیه: پایگاه هوایی اینجرلیک - ایستگاه‌های هوایی ازمیر و آنکارا (همان، صص. ۲۷۳-۲۷۰)

د) ناوهای هواپیمابر

ایالات متحده دارای ۱۲ ناو هواپیمابر در کلاس‌های کیتی‌هاوک، اینترپرایز، جان اف. کندی، نیمیتز، آیزنهاور، کارل وینسون، تئودور روزولت، آبراهام لینکلن، جورج واشنگتن، جان سی. استینس، هری اس.ترومن و رونالد ریگان می‌باشد که از این بین از کلاس کیتی‌هاوک(۱ فروند)، از کلاس اینتر پرایز(۱ فروند)، از کلاس جان اف. کندی(۱ فروند) و از کلاس نیمیتز(۹ فروند) در حال حاضر در حال خدمت هستند که برخی از آنان قرار است

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

در آینده نزدیک بازنشسته شوند. (رمضانی تکلیمی، ۱۳۸۷، صص. ۳۱٤-۳۰۷) این ناوهای غول‌پیکر در مواقع لزوم به منطقه اعزام می‌گردند.

هـ) اسرائیل

رهبر معظم انقلاب اسلامی اسرائیل را «سگ نگهبان استکبار» در منطقه می‌خواند. حمایت ویژه ایالات متحده از اسرائیل بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اسرائیل برای آمریکا از اهمیت استراتژیک در منطقه خاورمیانه برخوردار است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ص. ۱۵۰) شناسایی اسرائیل توسط آمریکا آن‌هم ۱۱ دقیقه پس از اعلام تشکیل آن در نیمه شب ١٤ می ۱۹٤۸(۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۷) شاهدی بر این مدعاست. بدیهی است که امنیت این متحد استراتژیک ایالات متحده که بسیاری از روسای جمهور و دولت‌مردان آمریکایی امنیت آن‌را به امنیت خود گره زده‌اند وناامنی آن‌را، ناامنی آمریکا می‌دانند، برای سیاست‌مداران آمریکایی بسیار حساس خواهد بود. در مقابل اسرائیل نیز همواره در راستای منافع ایالات متحده عمل نموده است.

جمهوری اسلامی با عنایت به جمیع این موارد این «معمای امنیتی» را این‌گونه حل نموده که ایالات متحده درصدد نابودی ایران و بازیگرانی که در مقابل قدرت آن کشور مقاومت می‌نمایند، می‌باشد و بدینسان «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» را از نیمه سال ۲۰۰۳ به بعد تأسیس نموده است تا بتواند امنیت نسبی خود و متحدان را افزایش و درنتیجه بقای خود و دیگر اعضای رژیم در مقابل تهدید ایالات متحده و دیگر تهدیدات (از جمله تهدید اسرائیل و تهدید سلفی-تکفیری‌ها) حفظ نماید. علت ذکر نیمه سال ۲۰۰۳ به‌عنوان سال تأسیس رژیم، باید گفت که مقامات رسمی ایالات متحده پس از فتح بغداد در روز ۹ آوریل ۲۰۰۳(۲۰ فروردین ۱۳۸۲) که مجسمه صدام در میدان فردوس بغداد سرنگون شد (طبری‌زاده و مرئی،۱۳۸۸، ص. ۸۹) لفاظی‌های شدیدی علیه جمهوری اسلامی به‌راه انداختند و جمهوری اسلامی به این نتیجه رسید که در صورت عدم افزایش توان نظامی خود ازجمله تشکیل محوری متشکل از متحدان دولتی و غیردولتی در سطح منطقه، هدف بعدی تهاجم نظامی ایالات متحده پس از افغانستان و عراق، جمهوری اسلامی و متحدانش در سطح منطقه خواهد بود.

اگرچه در عنوان رژیمی که جمهوری اسلامی تشکیل داده به عبارت «غیررسمی» اشاره گردیده، لکن شواهد و قراین مختلفی نشان از تشکیل این رژیم می‌دهد. البته بیش از آن‌که از

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

عبارت رژیم درباره چارچوب بین جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای یاد شود، از آن به «محور مقاومت» تعبیر می‌شود. سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه روز ١٤ بهمن ١٣٩٠ مبنی بر دخالت جمهوری اسلامی در قضایای جنگ ٣٣ روزه (اسرائیل–حزب‌الله) و ٢٢ روزه (اسرائیل–حماس و جهاد اسلامی)، سخنان سرلشگر جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران در نشست خبری ٢٦ شهریور ١٣٩١ و تأیید حضور مستشاری ایران در سوریه و سخنان بعدی ایشان در مراسم تشییع ٦شهید مدافع حرم که عنوان نمودند: «برخی ابهام دارند که جنگ در سوریه به ما چه ربطی دارد و آن را یک امر داخلی می‌دانند که بسیار ساده اندیشانه است و البته خیلی‌ها هم می‌دانند که دفاع از سوریه، در واقع دفاع از مقاومت اسلامی است و از رسیدن تهدیدات به مرزهای ما جلوگیری می‌کند» (خبرگزاری فارس، ١٣٩٤، بهمن ١٧)، تصاویر منتشره از سردار سلیمانی در جبهه‌های مختلف نبرد علیه تروریست‌ها در عراق و سوریه، اعزام هواپیمای حامل کمک‌های ایران برای مردم یمن در ٣ و ٤ اردیبهشت ١٣٩٤ (که البته با کارشکنی سعودی‌ها مجبور به بازگشت به ایران گردید) در کنار اعزام کشتی به بندر الحدیده (که نهایتاً در جیبوتی پهلو گرفت) همگی نشان از تشکیل یک رژیم غیررسمی دارند که اگرچه اعلام رسمی نگردیده و تحت عنوان «محور مقاومت» خطاب می‌گردد، لکن انکار وجود آن غیرممکن می‌باشد. جنگ سوریه یکی از تجلی‌های بروز این رژیم غیررسمی می‌باشد. مطابق ادعای منابع غربی گفته می‌شود ٢٠ هزار نفر از نیروهای عراقی و حزب‌الله لبنان (Katzman, 2016, p.35)، ٢٠ هزار نیروی افغانی (Rasmussen & Nader, 2016, Jun 30) و حتی تعدادی زیادی از نیروهای پاکستانی (Katzman, 2016, p.35) در سوریه و تحت فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران می‌جنگند. مطابق آمار یکی دیگر از منابع تعداد ٢٠ هزار نفر از شبه‌نظامیان عراقی از ١٠ گروه مختلف، تعداد ١٥ تا ٢٠ هزار از نیروهای افغانی، تعداد ٧ تا ١٠ هزار نفر از نیروهای حزب‌الله لبنان و تعداد ٥ تا ٧ هزار نفر از شبه‌نظامیان پاکستانی، فلسطینی، یمنی و ... به‌همراه ٨ تا ١٠هزار نفر از مستشاران سپاه پاسداران و ٥ تا ٦ هزار نفر از نیروهای ارتش جمهوری اسلامی درکنار ٥٠ هزار نفر از نیروهای ارتش سوریه با تروریست‌ها مبارزه می‌نمایند. (Simons, 2016, 30 August)

بسیاری از منابع غربی به کمک‌ها و مساعدت‌های مختلف جمهوری اسلامی به متحدان منطقه‌ای خود اذعان دارند و جمهوری اسلامی به‌همراه شبکه‌ای از متحدان دولتی و غیردولتی

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

در سوریه، عراق، لبنان، یمن، فلسطین و ... را به‌تصویر می‌کشند که در این پژوهش تحت عنوان «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» از آن یاد شده است. (Al-bright & Dishner, 2014)، (Cordesman, 2007 a)، (Cordesman, 2007 b)، (Levitt, 2013)، (The Meir Amit Intelligence and Terrorism Information Center, 2012)، ((Smith, 2007)،

اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی»

اگر تعریف «کراسنر» از رژیم‌ها را مبنا قرار دهیم، اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری «رژیم غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» عبارت‌اند از:

اصول

اصول «رژیم» باور به موارد زیر می‌باشد:

۱- نیازی به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مشخصاً ایالات متحده در منطقه وجود ندارد و حضور آن‌ها مولد ناامنی است.

۲- کنشگران و بازیگران منطقه‌ای رأساً و با همکاری یکدیگر قادر به تأمین امنیت منطقه می‌باشند.

۳- بازیگران برای تأمین بقا و امنیت خود ملزم به افزایش توان همه‌جانبه بالأخص توان نظامی خود هستند.

٤- افزایش توان همه‌جانبه، شرط لازم و نه کافی برای تأمین بقا و امنیت بازیگران می‌باشد. اعتماد و توکل به خداوند متعال و امدادهای غیبی که در آیات قرآن و مخصوصاً آیات «وَمَن يَتَوَكَّل عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسبُهُ» (سوره طلاق/ آیه ۳) و «كَم مِن فِئَةٍ قَليلَةٍ غَلَبَت فِئَةً كَثيرَةً بِإِذنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصّابِرينَ» (سوره بقره/ آیه ۲٤۹) متجلی گردیده است.

۵- اسلام یک دین جامع و کامل و برای مدیریت زندگی بشر، از لحظه تولد تا مرگ، دارای برنامه می‌باشد.

٦- اسرائیل یک موجودیت نامشروع، جعلی و ساخته و پرداخته استکبار در منطقه است.

۷- در صورت که موجودیت و بقای بازیگری غیرعضو رژیم در معرض خطر قرار

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

داشته باشد، بدون آن‌که آن بازیگر به تمامی اصول رژیم پایبند باشد و حسب صلاحدید، می‌توان کمک‌های لازم را به آن بازیگر ارائه داد.

هنجارها

هنجارهای «رژیم» برحسب حقوق و تکالیف، به‌شرح زیر می‌باشد:

حقوق

۱- توانمندسازی و حتی‌المقدور مستقل نمودن بازیگران در ابعاد مختلف نظامی، امنیتی- اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و ...

۲- آموزش همه‌جانبه در زمینه‌های نظامی، امنیتی-اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و ...

۳- ارائه حمایت‌های مادی و معنوی در مواقع صلح، بحران و جنگ

تکالیف

۱- اعتقاد راسخ به این شعار که: «امنیت و آرامش، یا برای همه اعضای رژیم و یا برای هیچ‌کس»

۲- اعتقاد راسخ به ایثار و ازخودگذشتگی

۳- قرار دادن تمامی امکانات بازیگران در اختیار سایر اعضا در مواقع صلح، بحران و جنگ

٤- پذیرفتن مسوولیت اقدامات و کنش‌های شخصی (خارج از اصول و قواعد رژیم)

قواعد

۱- اعتقاد به حرمت خون انسان‌ها و پرهیز از اقدامات کور و هدف قرار دادن غیرنظامیان.

۲- تفکیک میان بازیگران همسو، بی‌طرف، رقیب و حریف (دشمن).

۳- واکنش اعضای رژیم باید متناسب با کنش‌های رقیب یا حریف(دشمن) باشد.

٤- مدنظر قرار دادن عنصر «تصاعد» (افزایش تدریجی و نه‌یک‌باره شدت واکنش)

۵- هدف قرار دادن نقاط ضعف، و نه نقاط قوت رقیب یا حریف(دشمن)

٦- توجه ویژه به عنصر «صبر استراتژیک» و پرهیز از انجام کنش و واکنش‌های شتاب زده

رویه‌های تصمیم‌گیری

رویه‌های غالب «تصمیم‌گیری» در «رژیم» تماس اولیه بازیگر عضو رژیم که درگیر بحران

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

یا جنگ می‌باشد با بازیگر هژمون، یعنی جمهوری اسلامی می‌باشد و پس از آن تماس دیگر بازیگران عضو رژیم با بازیگر درگیر بحران یا جنگ جهت در اختیار نهادن امکانات می‌باشد.

قوت رژیم

به‌جز اقدام «حماس» در رابطه با موضوع سوریه، دیگر بازیگران عضو «رژیم» پایبندی کامل خود به احکام رژیم را نشان داده‌اند که حاکی از قوت بالای «رژیم» می‌باشد.

اثربخشی رژیم

همان‌گونه که پیشتر ذکر گردید، اثربخشی رژیم دو ایده همپوشانی شده را در بر دارد: اول «قوت رژیم» و دوم نائل آمدن رژیم به اهداف یا مقاصد خاص. (Hasenclever, Mayer & Rittberger, 2004, p. 2)

«قوت رژیم» مورد بررسی قرار گرفت و در رابطه با نائل آمدن رژیم به اهداف یا مقاصد خاص باید گفت که «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» به هدف اصلی خود یعنی بقای اعضا نائل آمده است که نمود عینی آن در جمهوری عربی سوریه، حزب ا... لبنان، جنبش جهاد اسلامی و شاخه نظامی حماس در فلسطین، حوثی‌ها در یمن و الحشد الشعبی در عراق و نهایتاً خود جمهوری اسلامی علی‌رغم فشارهای همه‌جانبه بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده و بازیگران منطقه‌ای نظیر اسرائیل و عربستان سعودی قابل مشاهده است.

دامنه رژیم

اگر «دامنه» رژیم را به‌معنای «محدوده موضوعاتی» که یک رژیم پوشش می‌دهد (Haggard & Simmons, 1987, p.497) تعریف نمائیم، باید گفت که «رژیم» کلیه موضوعات نظامی، امنیتی-اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و ... که در رابطه با حفظ بقای نظامی-امنیتی بازیگران عضو رژیم ضرورت دارند را پوشش می‌دهد.

استحکام (انعطاف پذیری) رژیم

استحکام (انعطاف پذیری) «رژیم» بسیار بالا می‌باشد، به‌این علت که این رژیم قدرت مانایی بالایی در مواجهه با چالش‌های برون‌زا و درون‌زا (نظیر تعلیق عضویت بخش سیاسی حماس) داشته است. ضمن آن‌که علی‌رغم افزایش قدرت بسیار محسوس اکثریت اعضا، لکن هیچ‌گونه تغییر و افولی در رژیم ایجاد نشده است.

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

حالت تخصیصی

حالت تخصیص در «رژیم» اقتدارگرایانه[1] و نه بازار محور می‌باشد.

طبقه‌بندی رژیم

مطابق «لوی، یانگ و زرن»، «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» را می‌توان باتوجه به تشریفات رسمی پائین و میزان بالای همگرایی انتظارات در زمره «رژیم‌های ضمنی» دسته‌بندی نمود.

1. authoritative modes of allocation

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد آن‌چه که از آن تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌گردد را می‌توان به‌عنوان یک «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای» شناخت و مورد بررسی قرار داد. از میان تعاریف ارائه شده درباره رژیم توسط محققان مختلفی نظیر «کراسنر»، «یانگ»، «کئوهین» و «اوشرنکو و یانگ»، این پژوهش تعریف «کراسنر» از رژیم‌ها را مبنای تحلیل خود قرار داد و نشان داد «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» دارای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری ضمنی می‌باشد. همچنین ضمن بررسی ادبیات موجود درباره رژیم‌ها، اصلی‌ترین مفاهیم مورد کاربرد در مطالعه رژیم‌ها یعنی «شکل‌گیری رژیم»، «قوت رژیم»، «اثربخشی رژیم»، «دامنه رژیم»، «استحکام(انعطاف پذیری) رژیم»، «شکل سازمانی» و «حالت تخصیصی» درباره «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» مورد بررسی قرار گرفتند. ارائه دسته‌بندی چهارگانه «لوی، یانگ و زورن» از رژیم‌ها دیگر موضوع مورد بررسی در این پژوهش بود که باتوجه به تشریفات رسمی پائین و میزان بالای همگرایی انتظارات، «رژیم غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» در زمره «رژیم‌های ضمنی» طبقه‌بندی گردید.

در رابطه با علت تشکیل چنین رژیمی عنوان گردید که جمهوری اسلامی به‌دنبال تهاجم نظامی ایالات متحده به دو همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق، «پیگیری سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف»(برزگر، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۸) را در دستور کار خود قرار داد تا بتواند «امنیت» خود را افزایش داده و از خود و متحدان منطقه‌ای حمایت نماید. اگرچه پیش از حمله ایالات متحده به دو کشور منطقه، جمهوری اسلامی با متحدان خود نظیر دولت جمهوری عربی سوریه، حزب‌الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی و حماس در فلسطین ارتباط تنگاتنگی داشت، لکن پس از آن حمله بود که جمهوری اسلامی بازیگران غیردولتی جدید نظیر گروه‌های مختلف مقاومت در عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین در فلسطین و ... را در کنف حمایتی خود قرار داد و به‌تعبیر منابع غربی، شبکه‌ای از متحدان منطقه‌ای را ایجاد نمود و آن‌ها را مشمول حمایت‌ها و مساعدت‌های خود قرار داد. البته از این شبکه در ادبیات رسمی مقامات جمهوری اسلامی تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌شود. بنابراین کارویژه اصلی این پژوهش، تطبیق ادبیات موجود درباره رژیم‌ها بر «محور مقاومت» و نشان‌دادن این مطلب که می‌توان «محور مقاومت» را تحت عنوان یک رژیم مورد بررسی و ارزیابی قرار داد، بوده است.

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

منابع

بوزان، باری (۱۳۸۹). *مردم، دولت‌ها و هراس*. چاپ دوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

خبرگزاری فارس (۱۳۹٤، بهمن ۱۷). سرلشکر جعفری در مراسم تشییع ٦ شهید مدافع حرم: تهدیدات اصلی از مرزهای ایران دور شده است/ سیاست سپاه اعزام گسترده نیرو برای نبرد در سوریه نیست/ دفاع از سوریه دفاع از مقاومت اسلامی است. بازیابی شده در ۹۵/۹/٦، از

http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941117000335

رمضانی تکلیمی، داود (۱۳۸۷). *ساختار نظامی آمریکا*، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.

طبری‌زاده، رمضان و مرئی، سیدمجتبی (۱۳۸۸). *آموزه‌های جنگ خلیج فارس(۲۰۰۳-۱۹۹۱)*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد آجا، انتشارات دافوس.

عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۸۱). «نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۷، صص ۲۱٦-۱۷۹.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۹). «سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی»، در داوود غرایاق زندی، محمود یزدان‌فام، غلامرضا خسروی و فرزاد پورسعید، *سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Albright, D., & Dishner, J. (2014). Case Study: Iranian Illicit Financing for Quds Force's Overseas Purchases. Retrieved from institute for science and international security Website: http://isis-online.org/uploads/isis-reports/documents/Bamdad_case_study_Iran_financial_ violations_17Dec2014.pdf

Cordesman, A. H. (2007 a). Iran's military forces and warfighting capabilities: the threat in the Northern Gulf. Westport, Connecticut and London: Praeger Security International.

Cordesman, A. H. (2007 b). Iran's Revolutionary Guards, the Al Quds Force, and Other Intelligence and Paramilitary Forces. Retrieved from Center for Strategic and International Studies Website: http://csis.org/files/media/csis/pubs/070816_cordesman_report.pdf

Department of Defense (2012). Annual Report on Military Power of Iran, April 2012; as transmitted in Letter from the Secretary of Defense to the Honorable Carl Levin, chairman of the Senate Armed Services Committee, June 29, 2012. Retrieved from Federation of American Scientist(FAS) Website: https://fas.org/man/eprint/dod-iran.pdf

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

Duck, K. E. (2009). Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC): An Iranian Instrument Of Power. Retrieved from Defence Technical Information Center Website: http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a539865.pdf

Duffield, J. (2007). What Are International Institutions?. International Studies Review, Vol. 9, No.1, pp. 1- 22

Fulton, W. (2013). Iran's Global Force Projection Network: IRGC Quds Force and Lebanese Hezbollah. Retrieved from American Enterprise Institute for Public Policy Research Website: http://www.irantracker.org/sites/default/files/imce-images/Fulton_Irans_Global_Force_ Projection_Network_IRGC_Quds_Force_Lebanese_Hezbollah.pdf

Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism. International Organization. Vol. 42, No. 3, pp. 485-507.

Haas, P. M. (1992). Introduction: Epistemic Communities and International Policy Coordination. International Organization, Vol. 46, No. 1, pp. 1-35

Haggard, S., & Simmons, B. A. (1987). Theories of international regimes. International Organization, Vol. 41, No. 3, pp. 491-517

Hasenclever, A., Mayer, P., & Rittberger, V. (2004). Theories of international regimes. Sixth printing. New York: Cambridge University Press.

Herz, J. H. (1950). Idealist Internationalism and the Security Dilemma. World Politics, Vol. 2, No.2, pp. 157–180

Jervis, R. (1978). Cooperation under the Security Dilemma. World Politics, Volume 30, Issue 2, pp. 167-214

Katzman, K. (2016). Iran's Foreign and Defense Policies (Congressional Research Service No.R44017). Retrieved from Federation of American Scientist (FAS) website: https://www.fas. org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf

Keohane, R. O. (1989). International Institutions and State Power: Essays in International Relations Theory. Boulder, Colo.: Westview.

Keohane, R. O. (1988). International Institutions: Two Approaches. International Studies Quarterly, Vol. 32, No. 4, pp. 379-396

Kindleberger, C. P. (1973). The World in Depression 1929-1939. London: Allen Lane, The

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

Penguin Press.

Krasner, S. D. (1983). Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables. In S. D. Krasner (ed). International Regimes. Ithaca: Cornell University Press.

Levitt, M. (2013). HIZBALLAH and the QODS FORCE in IRAN'S SHADOW WAR with the WEST (Policy Focus 123). Retrieved from The Washington Institute for Near East Policy Website: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyFocus123.pdf

Lobell, S. E. (2010). Structural realism/Offensive and defensive realism. in Robert A. Denemark. The international studies Encyclopedia Volume X. London: Willey-Blackwell.

Mearsheimer, J. J. (1994/95). The False Promise of International Institutions. International Security, Vol. 19, No. 3, pp. 5–49

Osherenko, G., & Young, O. R. (1993). The Formation of International Regimes: Hypotheses and Cases. In O. R. Young & G. Osherenko. Polar Politics: Creating International Environmental Regimes. Ithaca and London: Cornell University Press.

Powell, R. (1994). Anarchy in International Relations Theory: The Neorealist - Neoliberal Debate. International Organization, Vol. 48, No. 2, pp. 313-344

Rasmussen, S. E. & Nader, Z. (2016, Jun 30). Iran covertly recruits Afghan Shias to fight in Syria. The guardian. Retrieved November 23, 2016 from https://www. theguardian.com/world/2016/jun/30/iran-covertly-recruits-afghan-soldiers-to-fight-in-syria

Smith, M. S. (2011). The AL-QA'IDA-QODS FORCE NEXUS: Scratching the surface of a "known unknown". Retrieved from Kronos Advisory, LLC Website: http://www.kronosadvisory.com/ Kronos_AQ_QF_Nexus_REDACTED.pdf

Smith, B. (2007). The Quds Force of the Iranian Revolutionary Guard(SN/IA/4494). Retrieved from House of Commons Library research briefings - Parliament Website: http:// researchbriefings.files.parliament.uk/documents/SN04494/SN04494.pdf

Snidal, D. (1985). The Limits of Hegemonic Stability Theory. International Organization, Vol. 39, No.4 , pp. 579-614

Snyder, G. H. (2002). Mearsheimer's World— Offensive Realism and the Struggle for Security. International Security, Vol. 27, No. 1, pp. 149–173

The Meir Amit Intelligence and Terrorism Information Center (2012). The Qods Force,

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]

an elite unit of the Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps, spearheads Iran's global terrorist campaign. The terrorist attack in Bulgaria was, in our assessment, part of the campaign. Retrieved from The Meir Amit Intelligence and Terrorism Information Center Website: http://www.terrorism-info.org.il/Data/articles/Art_20378/E_137_12f_2140163071.pdf

United States Central Command (CENTCOM) (n.d. a). U.S. Central Command History. Retrieved from U.S. Central Command (CENTCOM) website: http://www.centcom.mil/en/ about-centcom-en/history-en

United States Central Command (CENTCOM) (n.d. b). About U.S. Central Command (CENTCOM). Retrieved from U.S. Central Command (CENTCOM) website: http://www. centcom.mil/en/about-centcom-en

Young, O. R. (1989 a). International Cooperation: Building Regimes for Natural Resources and the Environment. Ithaca: Cornell University Press.

Young, O. R. (1989 b). The Politics of International Regime Formation: Managing Natural Resources and the Environment. International Organization, Vol. 43, No. 3, pp. 349-375

Young, O. R. (1986). International Regimes: Toward a New Theory of Institutions. World Politics, Vol. 39, Issue 01, pp. 104-122

Young, O. R. (1982). Regime Dynamics: The Rise and Fall of International Regimes. International Organization, Vol. 36, No. 2, pp. 277-297

Zacher, M. W. (1987). Trade Gaps, Analytical Gaps: Regime Analysis and International Commodity Trade Regulation. International Organization, Vol. 41, No. 2, pp. 173-202

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۶۰۴۰۳

آدمی، علی؛ رضایی، نیما (۱۳۹۵)، «ماهیت و ابعاد رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای «جمهوری اسلامی» در منطقه غرب آسیا» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س٦، ش٤، زمستان ۹۵، صص ۸۹-٦۱.

[Downloaded from priw.ir on 2025-11-01]